نقش انقلاب اسلامي ايران در تغيير نگرش به آموزة مهدويت

امير محسن عرفان

چكيده

درك و فهم حقيقت انقلاب اسلامي، كار ساده‌اي است؛ اما هر ساده‌اي را نمي‌توان به سادگي بيان كرد. براي راه يافتن به ميدان اين حقيقت به زمان نيازمنديم. اسلام و ـ با تأكيد پردامنه‌تر ـ تشيّع، در ساحت فلسفه تاريخ، فرايند تمدن‌سازي و ايستگاه آخر جهان، تصويري توان‌مند، غايت‌خواه و آرمان‌‌گرا را در انديشه مهدويت به رخ همگان كشيده است؛ اما اين انديشه در طول تاريخ با هول و هراس‌هاي بسياري آميخته شده و بعضاً با اجمال و اهمال به مهجوريت كشيده شده است. با پيروزي انقلاب اسلامي، آموزة مهدويت كه در گرداب حوادث روزگار، مورد غفلت و كوتاهي قرار گرفته بود، به بطن زندگي مسلمانان آورده شد. نگارنده در اين مقاله مي‌كوشد، ميزان تأثير انقلاب اسلامي را در آموزة مهدويت و نگرش مردم به اين آموزه، نشان دهد.

كليدواژه‌ها: مهدويت، انقلاب اسلامي، انتظار، امام خميني(ره)، زمينه‌سازي، ولايت فقيه، نگرش.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامي در ايران به رهبري امام خميني(ره) يكي از رخداد‌هاي بزرگ نيمة دوم سدة بيستم بود كه سبب تغييرات و تحولات فراوان در كشور‌هاي منطقه و نيز ساختار قدرت جهاني شد. اين تأثير‌گذاري به طور عمده در پيشبرد روند بيداري و آگاهي مسلمانان و افزايش فعاليت‌هاي مؤثر ديني در كشورهاي اسلامي ـ به ويژه جوامع شيعي ـ قابل مشاهده است. انقلابي كه دقيقاً بر خلاف جريان سيلاب‌گونه تاريخ به پيش رفت و در عصري كه دين و معنويت را در رديف جادو و خرافات بر مي‌شمردند، ايمان به غيب را به صحنه روزگار آورد، شايان ارزيابي و تحليل دقيق است. امروز بيش از هر زمان، به درك و فهم حقيقت اين تحول بزرگ نيازمنديم. اين نياز با گذشت روزها بيشتر مي‌شود. گريز از ظاهر‌گرايي و رفتن به سوي حقيقت، استحكام بخشيدن به تفكري است كه خود‌آگاهي را براي ما به ارمغان مي‌آورد.

اگر آثار انقلاب اسلامي را از منظر تحولات فكري و توسعة انديشه‌هاي ديني، اجتماعي و سياسي مورد تعمق قرار دهيم، بدون شك بارزترين اثر را در حوزه انديشه‌هاي ديني مشاهده خواهيم كرد. پيروزي انقلاب اسلامي و استقرار حكومت ديني در ايران، انگيزه‌ساز كاوش در مباني ايدئولوژيك اسلام شده است.

ضرورت بررسي نقش انقلاب اسلامي در تغيير رويكرد به انديشة مهدويت بر اهل اطلاع، پوشيده نيست. با وجود اين‌كه آموزة مهدويت، ماهيتي درس‌آموز دارد، در طول تاريخ، اين آموزه در حيات سياسي اجتماعي شيعيان كم‌رنگ يا به عبارتي دچار تحريف و انحراف شد؛ به گونه‌اي كه به آموزه‌اي فرعي و عزلت‌نشين مبدل گشت؛ ولي در روند انقلاب اسلامي، نگرش عمومي شيعيان به اين آموزه تغيير كرد و به آموزه‌اي كارساز و رهگشا تبديل شد. شايد وقوع انقلاب اسلامي را بتوان نقطة عطفي در نظريه‌پردازي‌هاي انديشمندان اسلام‌شناس دانست كه بسياري از آنان را به بازانديشي در نظريه‌هاي خويش در بارة آموزه مهدويت واداشت. در اين نوشتار، فرض بر اين بوده كه انديشة مهدويت در جايگاه يك سرماية عظيم، نقش مهمي در تحولات اجتماعي دارد؛ از اين‌رو، براي نشان دادن صحت اين استدلال، تلاش مي‌شود نشان داده شود:

1. انقلاب اسلامي چه تأثيري بر تغيير نگرش عمومي به آموزة مهدويت داشته است؟

2. آثار اين تغيير نگرش، به چه شكل بوده است؟

مفهوم‌شناسي

1. مفهوم انقلاب

اصطلاح انقلاب[2][2] كاربردهاي مختلف دارد؛ مانند انقلاب صنعتي، انقلاب سياسي، انقلاب اجتماعي و انقلاب فكري؛ ولي در اين نوشتار، انواع خاصي از واژگوني‌هاي بزرگ در جوامع بشري مورد نظر است. انقلاب در معمولي‌ترين معناي آن، تلاش براي ايجاد تحول بنيادين در سيستم حكومت است (لاكوير، 1378: ص91) يا به گفتة گلدستون، تسخير غير قانوني و معمولاً خشونت آميز قدرت است كه موجب تحول اساسي در نهادهاي حكومت مي‌شود (گلدستون، 1375: ص82). هانا آرنت نيز انقلاب را دگرگوني به معناي آغازي تازه مي‌داند كه خشونت در آن براي رهايي از ستمگري به قصد استقرار آزادي است (آرنت، 1361: ص47). تصاحب رسمي قدرت، از اجزاي ضروري فرايند انقلاب است. در واقع آنچه رخ مي‌دهد، آن است كه گروه حاكم، توسط گروهي ديگر ساقط شده، راه را براي تحولات سياسي و اجتماعي بيشتر باز مي‌نمايد. به رغم وجود تشابهاتي با تعاريف فوق، انقلاب اسلامي ايران خارج از مدار سرمايه‌داري غرب و سوسياليسم شرق رخ داد. پيش شرط‌هاي فرهنگي و اجتماعي، اقتصادي، سياسي و ايدئولوژيكي (عنايت، 1377: ص44) به تسريع روند انقلاب اسلامي ايران كمك كرد و برخي از عوامل داخلي و خارجي، موجب پيروزي آن شد.

به طور كلي، انقلاب اسلامي را مي‌توان اين‌گونه تبيين كرد:

انقلاب اسلامي، عبارت است از دگرگوني بنيادي در ساختار كلّي جامعه و نظام سياسي آن، منطبق بر جهان بيني و موازين و ارزش‌هاي اسلامي و نظام امامت كه بر اساس آگاهي و ايمان مردم و حركت پيشگام متقيان و صالحان و قيام قهر‌آميز توده‌هاي مردم صورت مي‌گيرد (عميد زنجاني، 1367: ص 21 و 22).

اين پديده، با توجه به ميزان و نوع تغييراتي كه ـ به ويژه در داخل كشور ـ پديد مي‌آورد، به دو نوع اجتماعي و سياسي قابل تفكيك است. انقلاب سياسي با تغيير حكومت بدون تغيير در ساختارهاي اجتماعي همراه است؛ اما انقلاب اجتماعي عبارت است از انتقال و دگرگوني سريع و اساسي حكومت و ساختارهاي اجتماع و تحول در ايدئولوژي غالب كشور (جمعي از نويسندگان، 1381: ص14). انقلاب اسلامي ايران، به گفته انديشمندان اين حوزه در شمار انقلاب‌هاي اجتماعي جاي دارد؛ زيرا از يك‌سو، سبب تغيير در اساس و نوع حكومت شد و از سوي ديگر به تحول در ايدئولوژي غالب و رسمي كشور و خط‌مشي‌هاي اجتماعي، اقتصادي و سياسي، در ابعاد داخلي و خارجي انجاميد.

2. مفهوم نگرشي

صاحب نظران، مطالعة نگرش[3] را براي درك رفتار اجتماعي، حياتي مي‌دانند. آنان معتقدند كه نگرش‌ها تعيين كننده رفتار‌ها هستند و با تغيير نگرش‌هاي افراد مي‌توانيم رفتار آنان را پيش‌بيني يا كنترل كنيم. در بارة نگرش تعريف‌هاي بسيار متعدد و متنوعي انجام شده است؛ عده‌اي آن را سازمان بادوامي از باورها حول يك شيء يا موقعيت مي‌دانند كه فرد را آماده مي‌كند تا به صورت ترجيحي برابر آن، واكنش نشان دهد. برخي معتقدند نگرش، نظام بادوامي از ارزشيابي‌هاي مثبت يا منفي، احساسات عاطفي و تمايل به عمل مخالف يا موافق يك موضوع اجتماعي است (‌كريمي، 1379: ص3 ـ 8). مفهوم نگرش از طريق تحليل آن از سه جزء متفاوت تشكيل مي‌شود:

1. جزء شناختي كه مربوط به عقيده‌هاي گوناگون و آگاهي افراد در بارة يك موضوع است.

2. جزء عاطفي (احساسي) كه شامل احساساتي است كه بر اثر رويارويي با يك موضوع در شخص، برانگيخته شده و ارزشيابي را ازآن موضوع مشخص مي‌كند.

3. جزء آمادگي براي عمل (رفتار) است كه شخص در برخورد در بارة موضوع مورد نظر به گونه معيني رفتار مي‌كند. (شيركوند، 1383: ص17).

نگرش‌ها داراي ثبات و دوام قابل توجهي هستند؛ ولي به هر حال، امكان تغيير آن‌ها وجود دارد؛ براي مثال، نگرش شيعيان در طول غيبت صغري و ابتداي غيبت كبري به مسأله غيبت حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف نگرشي حديثي بوده است؛ اما طولاني شدن غيبت امام دوازدهم، سبب شد علماي اماميه با روش‌هاي كلامي و استدلال عقلي، نگرش شيعيان به اين موضوع را تغيير دهند. آنان در اين كار، با بهره گيري از دو اصل «ضرورت وجود امام در هر دوره» و «عصمت امام» قاعده لطف را بنا نهادند. بر اساس اين قاعده بر خداوند است كه از راه لطف بر بندگان خود، اماماني را ميان بندگان گسيل كند تا راه و رسم صلاح و معاد و معاش را به آنان بياموزد. (رباني گلپايگاني، 1386: ص76) قاعده لطف، بنياد نظري لازم براي تغيير نگرش به مسأله «غيبت» را در انديشه شيعه استوار كرد. در روان شناسي اجتماعي، موضوع تغيير نگرش، در چارچوب چندين الگو بررسي شده است. هاولند از نظريه‌پردازان اين حوزه، معتقد است كه تقويت كننده‌هاي ارائه شده براي متقاعد كردن تغيير نگرش، بايد قوي‌تر از تقويت‌كننده‌هايي باشند كه وضع موجود را حفظ مي‌كنند. از ديدگاه وي، تغيير نگرش، مبتني بر چهار عنصر است كه سبب متقاعد شدن شخص پيام‌گير يا به عبارتي تغيير نگرش او مي‌شود. اين عناصر عبارتند از:

1. منبع ارائه پيام (پيام رسان): اين كه چه كسي رساننده پيام است، ممكن است به اندازه خود پيام، داراي اهميت باشد. هر قدر نيز منبع پيام، قابل قبول‌تر باشد، احتمال تغيير نگرش بيشتر خواهد بود. شباهت منبع پيام به مخاطبان نيز تأثير بيشتري بر تغيير نگرش خواهد داشت؛

2. ويژگي‌هاي پيام: شيوة انتقال پيام يا رسانه انتقال پيام، تأثير بيشتري بر تغيير نگرش خواهد داشت؛

3. زمينه‌اي كه پيام در آن زمينه عرضه مي‌شود؛

4. شخصيت گيرندگان پيام (مخاطبان) (كريمي، 1379: ص74-83)؛

انقلاب اسلامي در چرخشي مبنايي و تحولي دوران ساز، طرح رويكردي جديد از آموزة مهدويت را سبب شد. اين رويكرد كه تصويرگر فهمي تازه و ارائه دهنده برداشتي نو آمد از نقش آفريني آموزة مهدويت در جامعه بود، به امكاني براي تغيير نگرش به اين آموزه تبديل شد. عناصر اين تغيير نگرش در قالب الگوي توضيح داده شده عبارتند از:

1. منبع ارائه پيام (پيام رسان): امام خميني1 در جايگاه مرجع ديني و بنيان گذار جمهوري اسلامي و سپس متفكران و علما بيشتر از ديگران توانستند در اين تغيير نگرش، تاثير گذار باشند.

2. ويژگيهاي پيام: اين پيام، بيشتر به وسيله منبر و خطابه منتقل مي‌شد. جايگاه منبر در انتقال مفاهيم ديني سبب راحتي اين تغيير نگرشي شده بود. بعد از انقلاب نيز رسانه‌ها در اين تغيير نگرش سهم مهمي ايفا كردند.

3. زمينه پيام: پيوند معنادار بين ظهور حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف و تشكيل حكومت حق و عدل دست مايه نوعي فعال گرايي در جامعه شيعي ايران شده بود. اين امر و نيز ظلم وستم رژيم پهلوي و معرفي امام خميني به نيابت عام آن حضرت، زمينه را براي پذيرش نگرش جديد آماده‌تر مي‌كرد.

4. شخصيت گيرندگان پيام (مخاطبان): مخاطبان پيام، همه شيعيان در سرتاسر جهان مي‌باشند. درطول تاريخ، شيعيان از همه بيشتر در هر دوره‌اي اميد و انتظار داشتند كه منجي رهايي بخش در زمان آن‌ها قيام كند و با درهم شكستن نظام‌هاي فاسد، آنان را از رنج و سختي برهاند. اين موج شديد مهدي خواهي و نجات طلبي، سبب پويايي و تحرك جامعه شيعي شده است.

انديشة مهدويت پيش از انقلاب اسلامي

انديشة مهدويت در طول تاريخ خود، دوره‌هاي پر فراز و فرودي را پشت سر نهاده است كه هر يك از آن‌ها، بخشي از روند تكامل تاريخي اين انديشه را تشكيل مي‌دهند. در هر دوره‌اي ـ بسته به شرايط و موقعيت‌هاي سياسي اجتماعي حاكم بر جهان اسلام ـ بعد يا ابعادي از فرهنگ و تاريخ شيعه، رشد و تعالي يافته است.

دورة حضور امامان عليهم السلام كه حدود دويست و پنجاه سال به طول انجاميد، در شكل‌گيري انديشه مهدويت بيشترين تأثير را به خود اختصاص داده است. در واقع، دستاوردهاي فرهنگي اين دوره كه حاصل تلاش‌ها و تعليمات امامان معصوم عليهم السلام بوده است، بن ماية آموزه مهدويت و سرمايه تشيع اصيل شد. فراواني روايات با موضوع مهدويت و آگاهي‌هايي كه از سوي امامان انجام گرفته بود، انديشة مهدويت را به سرعت نزد بسياري از مسلمانان به صورت يك باور عمومي و واقعه‌اي مسلم و حتمي درآورده بود كه به وقوع آن، ايمان داشتند. اين امر را مي‌توان از بهره‌برداري‌هاي منفي برخي فرقه‌هاي منشعب از تشيع دريافت كه براي جلب توجه عمومي و جذب پيروانشان، به اين مسأله تمسك جسته و بدان استناد كرده‌اند.

بازخواني بازتاب باورداشت مهدويت در تاريخ سياسي اسلام در روزگار غيبت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف دليل ديگري بر اصالت اسلامي و فراگيري رسوخ و اهميت اين انديشه ميان مسلمانان است؛ بنابراين مي‌توان گفت موضوع منجي موعود، به مثابة يك نظرية موعودي تمام عيار و آموزه‌اي نبوي دربارة موعودي آخرالزماني و نجات بخش مطرح بوده و رسوخ و فراگيري نسبتاً قابل توجهي ميان مسلمانان داشته است. با اين حال، بايد جست و جو‌گر اين واقعيت باشيم كه رويكرد به آموزة مهدويت در دوران غيبت كبرا با كاستي‌هايي همراه بود؛ از جمله:

1. تا پيش از انقلاب اسلامي، برداشت منفعلانه و انزواگرايانه از مفهوم انتظار، يكي از عوامل ركود و انفعال و انزواگرايي سياسي شيعيان بود. انتظار منفي و تعطيلي حكومت مشروع، مدتي طولاني، بر انديشه انديشور شيعه چيره گشته بود. به نظر مي‌رسد تجربه تاريخي اين نگاه، شيعه را به اين ذهنيت رسانده بود كه تنها دو مدل حكومت وجود دارد؛ حكومت امام معصوم عليه السلام و حكومت امير ستمگر كه نمي‌تواند مشروع باشد.

2. در اين دوران انديشه مهدويت در جايگاه يك گزاره ديني بحث و بررسي مي‌شد؛ بدين معنا كه رويكرد غالب انديشوران، معطوف به موضوعات، مسائل، روايات، توقيعات، ادعيه و ديگر مسائل مهدوي به صورت موردي و جزيي بود.

3. نگاه سطحي و عاطفي به آموزه مهدويت، رويكرد غالب در اين دوران است. رهيافت نقل‌گرايانه محض و احساسي از آموزة مهدويت سبب مي‌شود با نقليات و روايات تاريخي «متهافت» و «متناقض» از مهدويت رو به رو شويم كه اساساً تحليل عقلاني دربارة آن ديده نمي‌شود. اين خود عاملي مي‌شود تا به عمق انديشه مهدوي نظر نداشته باشيم. عوامل تاريخي خاص از جمله مهجوريت و مغلوبيت سياسي ـ اجتماعي در قرون متمادي، عاملي شد تا شيعيان، به آموزه مهدويت رويكردي «عاطفي» داشته باشند؛ در نتيجه از كانون انديشه مهدويت، كمترين بهره‌برداري معرفتي ـ معنويتي انجام شود.

يافته‌هاي تحقيق انقلاب اسلامي ايران و تغيير نگرش به آموزه مهدويت

1. تحول روش شناختي در رويكرد به آموزة مهدويت

از مهم ترين آموزه‌هاي دين مبين اسلام كه در واقع جلوه‌گري غايتمندي تاريخ است؛ نظريه جامع و كامل «نجات گرايانه» دين، يعني آموزه مهدويت است. اين آموزه، آينة تمام نماي پيش‌گويي وحياني دين مبين اسلام و بيانگر آينده‌اي حتمي، روشن، فراگير، مطلوب و موعود امم است. شايد گزافه نباشد ادعا كنيم هيچ آموزه‌اي از آموزه‌هاي دين مبين اسلام به اندازه اين آموزه، راهگشا و راهبردي نيست.

مهم‌ترين تفاوت انديشه مهدويت در دوره كنوني، در مقايسه با پيش از انقلاب اسلامي، به رويكرد به اين آموزه برمي‌گردد. مهم‌ترين ضلع اين تمايز روشي به رويكرد فعالانه و راهبردي و هويت سازي به اين آموزه است. منحصر كردن انديشه مهدويت به يك تئوري يا نظريه ديني، چيزي جز كوچك‌نمايي اين نهضت اصلاحي جهان‌شمول نيست. تلقّي حداقلي از آموزه مهدويت، ناشي از عدم توجه به قوت و غناي اين آموزه است؛ در حالي كه انديشه مهدويت ـ چه در حيطة نظري و چه در عرصة عملي ـ بسيار فراتر از يك يا چند نظرية تعميم نيافته محدودنگر و حتي فراتر از يك قانون عملي است. (اخوان كاظمي، 1387: ص18)

با پيروزي انقلاب اسلامي ايران رويكرد انديشوران مسلمان و غيرمسلمان به اين انديشه نيز تغيير يافت و ديگر مانند گزاره‌اي هم رديف ساير گزاره‌هاي ديني به تحقيق در بارة آن پرداخته نشد. پيروزي انقلاب اسلامي ايران با آرمانهاي مهدوي سبب شد چارچوب‌هاي نظري و سنتي و رهيافت توصيفي و گزارش‌گونه از آموزه مهدويت كمرنگ شود. حتي اين آموزه خاستگاهي شد براي اصول راهبردي، تا اين آموزه بيش از پيش در متن زندگي مردم وارد شود. تلاش براي رسيدن به جامعة منتظر پيش از ظهور، توجه به نقش و جايگاه امام معصوم عليه السلام در عصر غيبت كبرا، حاكميت جهاني اسلام به رهبري امام معصوم عليه السلام و…. از عناصر و مؤلفه‌هاي چنين رويكردي است.

آموزة مهدويت و فرهنگ سياسي برآمده از آن، نقش مهمي در پيروزي انقلاب اسلامي ايفا كرده است. به يقين، تغيير نگرش عمومي به آموزة مهدويت از يك مسأله فرعي به عنصري سياسي، حماسي و تحول آفرين، از دستاوردهاي ايدئولوژيك انقلاب اسلامي به شمار مي‌آيد. انقلاب اسلامي با تمسك به اين آموزه، براي همگان هويتي مهدوي پديد آورد؛ هويتي كه آدمي را به هدفي مقدس در جهت پي گيري آرمان‌هاي بلندش فرا مي‌خواند. آموزة مهدويت نه تنها «هويت مهدوي» مي‌سازد، بلكه رفتارها، كنش‌ها و هنجارهاي جديدي را پديد مي‌آورد.

در نتيجة اين «هويت سازي» و «هنجارآفريني» است كه نهضت‌هاي بزرگي براي مبارزه با جهل و ناداني پديد مي‌آيد. حاصل اين نهضت‌ها، بيداري و حركت‌هاي سياسي ـ اجتماعي برضد استبداد، ستمگري، استعمار و همه قيود آزادي و آزادگي آدمي است. در اين سير و سلوك همگاني، هر جامعه‌اي به ميزان بهرة خود از انديشه مهدويت، به منزلگاهي رسيده و از ظلمت‌ها به انواري دست يازيده است. تنها در دورة معاصر، جامعة ايران با بهره گيري از انديشه مهدويت تا نفي ظلم و ستم پيش آمد. بديهي است كه احوال اقوام و ملل تحت ستم با الهام پذيري از اين انديشه مي‌تواند رو به بهبودي گذارد. در اين گذر و گذار، جامعه بشري، افق آتي خويش را جامعه موعود خواهد ديد؛ جامعه‌اي كه در سايه زمامداري امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف تمام آرمان‌هاي متعالي‌اش به منصه ظهور خواهد رسيد. اكنون نيز با توجه به تحولات پرشتاب جاري و متغيرهاي متعدد در صحنه فرهنگي كشورها ناگزيريم از الگو و روش‌هاي سنّتي فاصله گرفته و مطالعات مهدوي را با توجه به تغييرات محيط داخلي و منطقه‌اي به روزرساني كنيم. بازكاوي و بازپژوهي آموزة مهدويت، يك ضرورت عيني است؛ تا جرياني كه براي ناب‌سازي معرفت ديني اتّفاق مي‌افتد، هماره ناب، زلال و اصيل بماند.

2. بازتعريف مكتب انتظار در فرهنگ سياسي تشيع

مي توان بر اين باور پاي فشرد كه همة اركان لازم براي آفرينش يك تحول اجتماعي حقيقي، همه جانبه و كامياب در انتظار مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف تعبيه شده است. اساساً نمي‌توان ويژگي تحول‌گرايي اجتماعي و انقلاب‌زايي را از انتظار سلب كرد. اين ويژگي ممتاز مهدويت شيعي از آن‌جا ناشي مي‌شود كه موعود مورد اعتقاد و انتظار شيعه، حاضر است و غيبت او فقط به معناي عدم ظهور است. تشيّع، تنها مذهبي است كه منجي و موعودش زنده و عيني است و مانند ديگر مكاتب و اديان به آينده نامعلوم واگذار نشده است. سوشيانت، منجي آيين زردشتي، در آخرالزمان متولّد مي‌شود و مسيحا كه عهدين، آن را نجات بخش پاياني مي‌داند در آخرالزمان ظهوري مجدّد دارد. در هيچ يك از اين آيين‌ها منجي، وجودي عيني و زنده ندارد. بلكه منجي ملّت‌ها و مكاتب غير از اسلام، موجود يا مفهومي ذهني و ايده‌آلي بيش نيست كه قرار است پايان بخش نزاع‌ها و كشمكش‌ها در آخرالزمان باشد. زنده بودن امام،در جايگاه آخرين امام و حجّت معصوم الهي، رسالت‌ها و نقش‌هاي تعيين كننده و بسيار سودمندي را در نظام هستي ايفا مي‌كند. البته اين وجود عيني و حضور آخرين حجّت الهي، پيام‌هايي را نيز براي پيروانش به همراه دارد، به همين دليل، انتظار به معناي واقعي در تشيّع متحقّق است. در حقيقت، انقلابي‌بودن و حركت‌زايي اجتماعي، ذاتي انتظار است. تعبير انتظار پويا يا مثبت نيز از اين جهت، تعبير صحيح و دقيقي نيست كه گويا انقلابي بودن را براي انتظار، عرضي و خصوصيتي بيگانه مي‌داند كه براي تكميل و كارساز كردن آن در صحنه تحولات اجتماعي، بايد به انتظار افزوده شود.

با پيروزي انقلاب اسلامي، واژه انتظار كه سال‌ها با سكوت و سكون، تحمل ظلم و در يك كلمه، در جا زدن به اميد برآمدن دستي از غيب مرادف شمرده مي‌شد، مفهومي ديگر يافت. اين بار، «انتظار» نه در جايگاه عاملي براي خاموش كردن روح سركش اجتماع، بلكه به مثابه ابزاري براي دگرگون كردن وضع موجود و حركت به سوي آينده موعود به كار گرفته شد. انقلاب اسلامي تنها الگوي عملي برداشت صحيح از انتظار در عصر حاضر است كه آثار و نتايج شگفتي چون قيام ضد بي‌عدالتي‌ها، تلاش براي پيشرفت و تكامل، مبارزه‌جويي با ظالمان و عدم همراهي با حاكمان مشروع را به دنبال داشته است. امام خميني(ره) حكومت جمهوري اسلامي را مقدمه‌اي براي بيداري جهان اسلام از بردگي مدرن مي‌داند و انتظار ظهور حجت را استمرار اقتدار اسلام، تبيين مي‌كند:

ما همه انتظار فرج داريم و بايد در اين انتظار، خدمت بكنيم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما بايد كوشش كنيم تا قدرت اسلام در عالم، تحقق پيدا كند (امام خميني، 1380: ج18، ص374)

انقلاب اسلامي باعث برانگيخته شدن شيعياني شد كه در جايگاه بخش خاموش جوامع مسلمان تا آن زمان هيچ گونه الگوپذيري‌اي را از آموزه مهدويت در سرنوشت خود و در ساختار سياسي كشورهاي خود نياموخته بودند. با پيروزي انقلاب اسلامي، روح درهم‌شكسته و خسته شيعيان در مناطق مختلف جهان، زنده شد و روحية اميد در كالبد آنان دميده گشت. پس از انقلاب، روحية خودباوري و اعتماد به نفس شيعيان تقويت شد و آنان جرأت و شجاعت خود را باز يافتند. پيروزي انقلاب اسلامي به آنان آموخت كه نبايد براي ظهور مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف به انتظار نشست؛ بلكه بايد به انتظار ايستاد. به اين ترتيب، انقلاب اسلامي ايران نقطة عطفي در احياي مكتب انتظار و آموزة مهدويت بوده و تشيّع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهاني قرار داد. (حافظ نيا، 1388: ص98).

احياي حزب الدعوة عراق، تأسيس مجلس اعلاي شيعيان عراق، تشكيل حزب الله لبنان و جبهة اسلامي براي آزادي بحرين، نهضت اجراي فقه جعفري پاكستان و نهضت اسلامي افغانستان از مصاديق اين امر به شمار مي‌روند (همان).

به هر روي، انتظار ظهور منجي‌اي كه مي‌تواند همه دردها را تسكين بخشيده و به بي‌عدالتي‌ها خاتمه دهد، از عواملي به شمار مي‌آيد كه مي‌تواند انديشه گفتمان انقلاب اسلامي را به سوي مقاومت برابر ظلم سوق دهد و تأييد آن را در زندگي مسلمانان در قالب فرهنگ جهادي جلوه‌گر كند.

3. زمينه‌سازي ظهور چشم‌انداز تشكيل حكومت در روزگار غيبت

اگر تحولات تاريخي را در يك نمودار خطي فرض كنيم، مي‌توانيم براي فرايند‌ها و گذارهاي تاريخي، نقطه‌اي را در نظر بگيريم كه در انديشة سياسي با عنوان نقطة آرماني از آن ياد مي‌شود و در واقع، هدف هنجاري آن تحولات و رويدادها به شمار مي‌رود. اين غايات تاريخي دقيقاً محل تحقّق جميع اهداف، آرمان‌ها و تصورات تاريخي يك مكتب است.

در تفكيك انقلاب‌ها از لحاظ آرمان‌ها با سه‌گونه انقلاب مواجهيم:

نخست: انقلاب‌هايي كه غالباً در كشورهاي ماركسيستي رخ مي‌دهد و آرمان عالي و اوليه آن‌ها نيل به يك جامعه بي‌طبقه است؛ جامعه‌اي كه در آن، مساوات اقتصادي نمود كامل داشته باشد.

دوم: انقلاب‌هايي كه تأسيس يك جامعه مبتني بر آزادي فردي و رفاه شخصي را آرمان متعالي خود برگزيده‌اند. جوامع به اصطلاح ليبرال، چنين فرآيندي را پشت سر گذاشته‌اند.

سوم: انقلاب‌هايي كه اصل را بر تربيت «انسان‌هاي الهي» گذارده‌اند و تأسيس يك جامعه خداپسند را آرمان عالي خود قرار داده‌اند. در اين انقلاب‌ها فقط تأمين معاش دنيايي و آسايش عمومي ملاك نيست؛ بلكه غرض اصلي، به كارگيري اين ابزار براي تحقّق يك وضعيت متعالي‌تر در جامعه است و آن، اين كه جامعه‌اي صالح و پاك ايجاد شود كه افراد آن، بتوانند به تكامل معنوي خويش نايل آيند. انقلاب اسلامي ايران، داعيه آن دارد كه انقلابي تكاملي است و تا رسيدن به اهداف انبياي الهي ادامه دارد (افتخاري، 1377: ص152).

انقلاب اسلامي در جايگاه يك حركت هدف‌دار اجتماعي براي ايجاد، تداوم و سامان‌يابي نهايي، نيازمند هويت بوده، مفهوم كلي هويت در سه بعد تأسيسي، تداومي و غايتي در برپايي و بقاي انقلاب اسلامي ظهور يافته است. نهضت عاشورا در جايگاه منبع تغذيه و تأمين محتواي هويت تأسيسي و تداومي انقلاب اسلامي و زمينه‌سازي و تشكيل جامعه منتظر پيش از ظهور، شكل دهنده و منبع هويت غايي انقلاب اسلامي برگزيده شده است. آموزه مهدويت از ديدگاه بنيان گذار انقلاب، فراتر از يك مسأله كلامي، اصلي است كه در موضع‌گيري و اقدام يك مسلمان، نقش اساسي ايفا مي‌كند. غايت حاكميت امامان معصوم عليهم السلام استقرار كامل عدالت در جامعه بوده است. پس اگر انتظار به تحول خواهي و انقلاب‌زايي تفسير شود، هر حركت و تحوّلي مطلوب نيست؛ بلكه تحول و تحركي مطلوب است كه زمينه‌ساز ظهور حجّت الهي باشد. مرحوم امام خميني(ره) در اين باره مي‌فرمايد:

ما تكليف داريم آقا! اين طور نيست كه حالا كه ما منتظر ظهور امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف هستيم، پس ديگر بنشينيم تو خانه‌هايمان، تسبيح را دست بگيريم و بگوييم: «عجّل علي فرجه»، عجّل، با كار شما بايد تعجيل بشود، شما بايد زمينه را فراهم كنيد براي آمدن او، و فراهم كردن اين كه مسلمين را با هم مجتمع كنيد. همه با هم بشويد. ان شاء الله ظهور مي‌كند. (امام خميني، 1378: ج18، ص269).

از ديدگاه امام خميني(ره) پديده ظهور، يك رخداد فوق‌العاده و بي‌نظير تاريخ بشريت به شمار مي‌رود؛ ولي هرگز يك پديده فراطبيعي و بريده از اوضاع جاري در اين عالم نيست؛ بلكه رخداد ظهور، براي برپايي نظام عدل و تحقق حاكميّت همه جانبه دين اسلام و براي سامان دادن به اوضاع زندگي بشري است. بديهي است چنين رخدادي همانند ديگر رخداد‌هاي طبيعي، مقدّمات و بستر‌هاي خاص خود را مي‌طلبد كه بدون آن، تحقّق چنين تحول عظيمي، امري ناممكن و انتظاري نامعقول است. اگر نهضت و انقلابي از نظر مكتب و ايدئولوژي داراي حدّ اعلاي توانايي باشد، ولي از نظر نيروي اجرايي و پذيرش‌هاي اجتماعي كامل نباشد، طبيعي است كه نهضتي موقت است و به نتيجه عميق نمي‌رسد (محمد باقر صدر، 1384: ص64).

حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف براي اصلاح يك اجتماع محدود و در يك زمان موقت ظهور نمي‌كند. آن مأموريت الهي كه حضرت براي آن، ذخيره شده است، دگرگون كردن همه جهان در همه ابعاد است. او بايد تمام بشريت را در گستره جهاني از تيرگي ستم‌هاي بشري خارج كرده و در پرتو نور عدل قرار دهد. اجراي اين نهضت بزرگ، علاوه بر قدرت خدادادي و ولايت تكويني امام معصوم عليه السلام نيازمند فضاي مناسب ومحيط آماده‌اي است كه به طور طبيعي در جهان تحقّق يابد.

تحولات جاري در عرصه بين الملل و رويكرد ديني و معنوي بشر معاصر و امواج وسيع اسلام‌خواهي و بيداري اسلامي در جهان‌ـ به ويژه دنياي غرب ـ مؤيد اين واقعيت است كه امام خميني(ره) با هدايت و رهبري بزرگ‌ترين انقلاب مردمي در واقع، آغازگر كوشش در راستاي زمينه‌سازي ظهور حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف بود. آن عالم مجاهد، در بارة وظايف حكومت و مسلمانان در ايران و دنياي اسلام فرموده است:

ان شاء الله اسلام را آن طور كه هست، در اين مملكت پياده كنيم و مسلمين جهان نيز اسلام را در ممالك خودشان پياده كنند و دنيا، دنياي اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنيا برطرف بشود و ]اين[ مقدمه باشد براي ظهور وليّ عصرـ ارواحنا فداه» ـ (امام خميني(ره)، 1378: ج15، ص262).

آن مرحوم در پيامي، ارتباط بنيادين انقلاب اسلامي ايران و انقلاب جهاني مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف را بسيار زيبا و دل‌نشين چنين بيان مي‌كند:

انقلاب مردم ايران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داري حضرت حجت ـ ارواحنا فداه ـ است كه خداوند بر همه مسلمانان و جهانيان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد (امام خميني(ره)، 1378: ج21: 327).

مرحوم امام خميني1، صدور انقلاب را براي هموار كردن راه ظهور منجي و مصلح كل جهان، وظيفة خويش دانسته، در پيامي مي‌نويسد:

ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در كشورهاي اسلامي مي‌شكنيم و با صدور انقلابمان كه در حقيقت صدور اسلام راستين و بيان احكام محمدي9 است، به سيطره و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه مي‌دهيم و به ياري خدا راه را براي ظهور منجي مصلح و كل و امامت مطلق حق امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ هموار مي‌كنيم (همان: 345ص).

طرح جهاني انقلاب اسلامي و حمايت از تمام مستضعفان جهان، نشانه‌اي است از حركت در راستاي زمينه‌سازي ظهور امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف . «اميدواريم كه اين انقلاب، يك انقلاب جهاني بشود، و مقدمه‌اي براي ظهور حضرت بقية الله ـ ارواحنا له الفداء ـ باشد». (همان: ج16، ص131).

در اين فرصت از بيان دو نكته سود مي‌بريم:

1. اين گمان خام و ساده‌لوحانه‌اي است كه در زمان غيبت حضرت، جامعه‌اي بدون مشكل و چالش را انتظار بريم. آنچه مهم است، نزديك شدن به اهداف و آرمان‌ها و توفيق روزافزون جامعه براي ايفاي وظايف و مسؤليت‌هايي است كه به آماده شدن جان و جهان براي پذيرش «دولت يار» و حضور در دوران ظهور مي‌انجامد كه انتظار حقيقي نيز همين است.

2. اين سطور، بيانگر اين معنا نيست كه خواست و اراده مردم، علت تامه تغيير و دگرگوني است؛ بلكه هرگونه تغيير بنيادين و سرنوشت جامعه، به دست خداوند متعال و با ارادة او محقّق مي‌شود، از آن‌جاكه ظهور آن حضرت، يك پديده فراطبيعي و بريده از اوضاع جاري در اين عالم نيست، مقدّمات و زمينه‌سازي ايجاد آن در اختيار انسان‌‌ها است و تا آن مقدّمات تحقّق نيابد، ارادة خداوند متعال به تحقّق تغيير، تعلّق نخواهد گرفت.

4. بازانديشي در ولايت فقها در روزگار غيبت

عده‌اي از فقها، محدودة ولايت فقيه را در حد احكامي مي‌بينند كه وجوب كفايي دارند و به صورت تعييني يا ترجيحي بر فقيه فرض شده‌اند. صاحبان اين ديدگاه در واقع بر اين امر تأكيد دارند كه مسؤليت فقيه، تنها در محدودة اجراي همان دسته از احكام خلاصه شده و ولايتش هم در همين حيطة محدود، قابل تفسير است. اگر چنين باشد، نقش فقيهي كه متصدّي اين امور است، جز «اجراي احكام» چيز ديگري نخواهد بود كه در اين صورت، ولايت را مي‌توان «ولايت فقه» ناميد. (بهداروند: 1382: ص151).

اما بر اساس ديدگاه امام خميني(ره) نه تنها حكومت ايده‌آل مبتني بر دين در عصر غيبت، مطلوب است و توصيه مي‌شود، بلكه بايد براي تحقق آن، گام برداشت. كه آن، حكومت فقها است؛ حكومت فقيه اعلم، اعدل و اتقي و بر اساس اين نظريه و استناد به اصل امامت و دكترين فقاهت در صورتي كه فقيهي به اين مهم مبادرت ورزد و زمينه‌هاي برپايي يك حكومت اسلامي بر اين اساس وجود داشته باشد، كمك به برقراري اين حكومت، اطاعت از آن و حفظ و تداوم آن، تكليف شرعي آحاد جامعه اسلامي خواهد بود. امام خميني(ره) معتقد بود با كاستن قدرت فقيه و اقتدار فقه و توانايي آن، نمي‌توان پروژه احياگرانه‌اي را كه مدعي نوسازي جامعه و ديني كردن جامعه است، به پيش برد؛ لذا ولايت فقيه با «نقش حداقلي» كه برخي فقيهان براي آن قائل شده‌اند، نمي‌تواند اهداف احياگرانه را دنبال كند؛ از اين رو نظريه ولايت فقيه امام خميني(ره)، به صورتي جديد به شكل يك نظريه سياسي و در قالب انقلاب اسلامي درآمد كه در آن، فقه مي‌خواهد زندگي مردم را در روزگار غيبت ساماني مجدد دهد و فقيه عالم بايد در رأس حكومت قرار گيرد. امام خميني(ره) براي بازسازي جايگاه فقه و فقها و فعال نگاه داشتن آن، سه اعتقاد اساسي به وجود آورد:

الف. تحول نظام اجتهاد فقهي: بدين معنا كه ضمن پايمندي به فقه جواهري و سنتي، بايد دو عنصر زمان و مكان را در اجتهاد دخيل دانست؛ تا فقه، برابر مسائل جديد توانايي بيشتري كسب كند.

ب. افزايش شأن فقيه: بدين معنا كه فقيه به لحاظ شأن حكومتي، هم‌شأن (مگر موارد مستثنيات منصوصه) پيامبر و امامان معصوم عليهم السلام است. با اين «نگرش موقعيّتي» فقيه، واجد قدرتي مي‌شود كه توانايي ارائه احكام حكومتي و ولايي را داشته باشد.

ج. افزايش شأن حكومت ديني: حكومت ديني بايد واجد مصلحتي فراتر از هر مصلحت ديني تصور شود. (كاظمي وريج، 1381: ص152).

امام خميني(ره) بر اين ديدگاه اصرار مي‌ورزيد كه «ولايت فقيه» بيش از آن كه براي اجراي فقه باشد، در واقع براي «اقامة اصل دين» است و در راستاي اقامة اصل دين است كه فقه نيز اقامه مي‌شود. امام خميني(ره) رسالت نخستين فقيه را پاسداري از حريم دين مردم مي‌داند؛ به گونه‌اي كه دامنة اقتدار دين در سراسر عالم گسترش يابد و توجه جهانيان به حقيقت آن، مضاعف شود (همان: ص154).

«ولايت فقيه» در سنت ما بيگانه نيست و در بستر تاريخي خود متولّد شده است؛ اما محتواي نظري آن با تكيه بر شرايط و تجارب سياسي ابداع امام خميني(ره) بود كه با پيروزي انقلاب اسلامي به عرصه عمل نيز راه يافت. اين نظريه هدفي جز اين ندارد كه فقه، همچنان بتواند به حيات سياسي خود ادامه دهد، تا از آن طريق به احياي دين در جامعه مدرن ياري رساند. گفتمان «ولايت فقيه» امام خميني(ره)، به مثابه پشتوانه نظري انقلاب اسلامي، نه تنها تلاش براي برپايي حكومت در روزگار را طرد نكرد، بلكه در افقي متفاوت با نظريه‌هاي ديگر، تشكيل حكومت را از الزامات روزگار غيبت معرفي كرد. اين نظريه كه ريشه در مناسبات سياسي اسلام داشت و با كار ويژه‌هاي مورد نظر در روزگار غيبت امام معصوم براي زمينه سازي حكومت جهاني حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف هماهنگ شده بود، در صحنه عمل و منصه ظهور نيز توانمند ظاهر شد.

5. ابطال قرائت‌هاي ناصحيح در آموزه مهدويت

در طول تاريخ، انتظار آينده بهتر و ظهور دولت حق و عدالت، مترقي‌ترين آرمان اجتماعي بوده است. فطرت كمال‌گرايي آدمي و ماهيت زندگي بشر با اميد به آينده عجين شده است؛ لذا اعتقاد به مهدويت از اصلي‌ترين ابعاد روح انساني سرچشمه مي‌گيرد. انديشه مهدويت در راه رسيدن به سرمنزل مقصود ممكن است با درياي پرتلاطم حوادث يا انحرافات و قرائت‌هاي ناصحيح رو به رو شود. شرط رسيدن به ساحل نجات در درجة اول، تقويت نيروي محركه اين گفتمان و در درجه دوم، انحراف‌زدايي از آن است.

پيروزي انقلاب اسلامي، خط بطلاني بر قرائت‌هاي ناصحيح و افراطي در انديشة مهدويت بود. در سال‌هاي منجر به انقلاب اسلامي، ايده‌اي مطرح شد كه طبق آن، شرط ظهور حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه الشريف را لبريز شدن دنيا از معصيت مي‌دانستند. آنان امر به معروف و نهي از منكر را جايز نمي‌دانستند، تا گناه افزايش يابد و ظهور آن حضرت، نزديك شود. ريشه‌هاي شكل‌گيري اين نظريه از تشكلي مذهبي كه با هدف مبارزه با بهائيت در تهران و ديگر شهرها پديد آمده بود، شكل گرفت.

بعدها اسم اين تشكل «انجمن حجّتيه» شد؛ انجمني كه تا دو دهه پيش از پيروزي انقلاب، بر اين باور بود كه حوزه ديني از عرصة حكومت، مستقل است، از اين رو، از ابتداي تأسيس بر عدم دخالت در سياست تأكيد داشت. پيش از انقلاب اسلامي، اين انجمن با هدف از بين بردن نفوذ بهائيت، تنها تشكيلات غير دولتي‌اي بود كه در شهرها پايگاه‌هاي تشكيلاتي داشت. پس از پيروزي انقلاب اسلامي، به دليل زوال بهائيت، انجمن نيز جهت‌گيري ديگري يافت و با حضور اعضاي تشكيلاتي خود در ارگان‌هاي اجرايي و تأثيرگذاري و اعمال معيارهاي اعتقادي خود، سبب واكنش امام خميني(ره) به اين مسأله شد (ر.ك: جعفريان، 1383:ص370).

اين نظريه پس از چهار دهه فعاليت، در نهايت در دهة 60، به عنوان نظريه‌اي كه توان كافي براي تحليل واقعيت‌هاي اجتماعي را ندارد، زائل شد. برداشت نادرست از انتظار فرج، افزايش گناه براي تعجيل در ظهور آن حضرت و باطل شمردن تشكيل حكومت در دوران غيبت، از مشخّصه‌هاي اصلي اين نظريه است. اين نظريه با پيامد‌هاي سوء بسياري همراه بود كه جدايي دين از سياست، حرمت مبارزه ضد ظلم، روا داشتن محرمات و نفي حكومت و ترويج هرج و مرج از جمله آنان است. امام خميني(ره) در اين زمينه مي‌فرمايد:

يك دسته ديگري بودند كه انتظار فرج را مي‌گفتند اين است كه ما كار نداشته باشيم به اين كه در جهان چه مي‌گذرد؛ بر ملت‌ها چه مي‌گذرد… براي جلوگيري از اين امور هم خود حضرت بيايند ـ ان شاء الله ـ درست مي‌كنند؛ ديگر ما تكليفي نداريم. تكليف ما اين است كه دعا كنيم ايشان بيايند (امام خميني، 1378: ج21، ص13 ـ 14).

امام خميني(ره) جايي ديگر فرمود:

يك دسته‌اي از اين بالاتر بودند؛ مي‌گفتند: بايد دامن زد به گناه‌ها، دعوت كرد مردم را به گناه تا دنيا پر از جور و ظلم بشود و حضرت ـ عجل الله تعالي فرجه الشريف ـ تشريف بياورند… البته در بين اين دسته، منحرف‌هايي هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند (همان: ص14).

عده‌اي نيز با توجه به ظاهر برخي روايات كه هر قيامي پيش از انقلاب جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف را باطل و محكوم به شكست دانسته‌اند، بدون بررسي و تحليل آن‌ها، تشكيل هرگونه حكومتي را در روزگار غيبت نفي مي‌كردند. امام خميني(ره) در سخنان خود افكار ناصحيح اين عده را اين‌گونه متذكر مي‌شود:

يك دستة ديگري بودند كه مي‌گفتند كه هر حكومتي اگر در زمان غيبت محقق بشود، اين حكومت، باطل است و بر خلاف اسلام است. آن‌ها مغرور بودند به بعضي رواياتي كه وارد شده است بر اين امر كه هر عَلَمي بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است… در صورتي كه آن روايات ]اشاره دارد[ كه هر كس علم بلند كند با علم مهدي، به عنوان «مهدويت» بلند كند ]باطل است[ (همان).

به هر روي، ناب‌سازي باور به انديشة مهدويت از دستاورد‌هاي انقلاب اسلامي بود و نظريه‌هايي كه تشكيل حكومت و تلاش براي ظهور آن حضرت را روا نمي‌دانستند، پس از انقلاب نظريه‌هايي مرده به شمار آمدند؛ زيرا با وقوع انقلاب اسلامي ايران براي نخستين بار يك حكومت مسلمان با آرمان تشكيل جامعة منتظر پيش از ظهور و و زمينه‌ساز انقلاب جهاني مهدي موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف در ايران تشكيل شد و خواب خوش نظريه‌پردازاني كه تشكيل حكومت در روزگار غيبت را جايز نمي‌شمرند، آشفته كرد و نظريات آن‌ها را از اعتبار ساقط نمود.

نتيجه

يكي از نتايج پيروزي انقلاب اسلامي در ايران، نشان دادن تحرك و كارآيي مكتب اسلام در عصر حاضر به جهانيان بود. در حالي كه همه مدل‌هاي توسعه و مدرنيسم در بستر دنياي محض و جداي از ارزش‌هاي اخلاقي و ديني، تحقق يافته بود، انقلاب اسلامي توانست اسلام را به عنوان مكتب مبارز و در تمام شؤون حيات بشري تا برپايي حكومت واحد جهاني مطرح كند. آنچه در اين عصر، انسان معنويت خواه و خداجو در جست‌ و جوي آن است، گوهر ارزشمندي است كه تنها در ساحت قدسي آموزه‌هاي اسلامي قابل وصول است؛ از اين رو جريان معنويت خواهي و دين‌گرايي عصر حاضر، ناچار به رستاخيز جهاني اسلام خواهد انجاميد.

بدون ترديد با مراجعة به تاريخ تحولات سياسي و اجتماعي بعد از انقلاب اسلامي، مي‌توان به وضوح به وجود يك تصوّر و انديشة مشخص مهدوي پي برد كه در نظر و عمل، با پيش از انقلاب متفاوت است. انقلاب اسلامي، نه تنها تحرك‌زايي و پويايي را در انتظار به همگان آموخت؛ بلكه اين تحرك‌زايي و انقلاب‌زايي را با سازوكارهايي كاملاً منسجم و هماهنگ در راستاي زمينه‌سازي ظهور مفيد مي‌داند.

عينيت يافتن تحول‌طلبي آموزه مهدويت پس از آن است كه تودة مردم و نخبگان به اين فرهنگ معتقد و ملتزم شده باشند. همين جا دو مطلب بايد تأكيد شود؛ يكي نقش تودة مردم در كارآيي مكتب و فرهنگ مهدوي است كه بدون خواست و باور آنان و بدون رويكرد مثبت و اقبال آنان به فرهنگ و انديشة مهدوي، هيچ تحول مؤثر و ماندگاري شكل نخواهد گرفت. ديگر آن كه براي روي آوردن و اعتماد يك نسل به اسلام و آموزه‌هاي آن، شرايط فرهنگي و اجتماعي و نيز تجربه‌هاي تاريخي يك جامعه، بسيار نقش آفرين است. جنبش‌هاي معاصر اسلامي غالباً مسبوق به تجربه‌اي تلخ مي‌باشند كه چشيدن طعم شكست در تلاش براي ايجاد تحول بر مبناي غيراسلامي و بنا به اعتقاد به آموزه‌هاي شرقي يا غربي، زمينه تأمل در عوامل شكست و روي آوردن به اسلام را فراهم كرده است.

فهرست منابع

1. آرنت، هانا، انقلاب، ترجمه: عزّ الله فولادوند، تهران، خوارزمي، 1361ش.

2. اخوان كاظمي، بهرام، نگرش‌هايي نو به آموزه مهدويت، قم، مؤسسه آينده روشن، 1387ش.

3. افتخاري، اصغر، «آرمان‌هاي انقلاب از ديدگاه امام خميني(ره)»، انديشه حوزه:ش12، بهار 1377ش.

4. امام خميني، روح الله، صحيفه نور، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(ره)، 1380ش.

5. امام خميني، روح الله، صحيفه امام، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(ره)، 1378ش.

6. بهداروند، محمد مهدي، «ولايت فقيه يا ولايت فقه تعامل يا تقابل‌ها»، حكومت اسلامي، ش29، پاييز1382ش.

7. جعفريان، رسول، جريان‌ها و سازمان‌هاي مذهبي سياسي ايران، تهران، مركز اسناد انقلاب اسلامي و پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، پنجم، پاييز1383.

8. جمعي از نويسندگان، انقلاب اسلامي و چرايي و چگونگي رخداد آن، قم، دفتر نشر معارف، بيست و چهارم، 1381.

9. كاظمي وريج، عباس، «امام خميني(ره)؛ احياي دين و نظريه ولايت مطلقه فقيه»، حوزه و دانشگاه، ش30، بهار 1381ش.

10. كريمي، يوسف، نگرش و تغيير نگرش، تهران، مؤسسه نشر ويرايش، 1379ش.

11. لاكوير، والتر، انقلاب: گزيده مقالات سياسي ـ امنيتي؛ ترجمه: مؤسسه پژوهش‌هاي اجتماعي، تهران، بينش، 1378ش.

12. عنايتي، حميد، «انقلاب اسلامي: مذهب در قالب ايدئولوژي سياسي»، ترجمه: امير سعيد الهي، ماهنامه اطلاعات سياسي ـ اقتصادي، ش137 و 138، بهمن و اسفند 1377ش.

13. حافظ نيا، محمد رضا؛ احدي، سيد عباس، «تبيين ژئوپليتيكي اثرگذاري انقلاب اسلامي بر سياسي شدن شعيان جهان»، شيعه شناسي، ش25، بهار 1388ش.

14. عميد زنجاني، عباسعلي، انقلاب اسلامي و ريشه‌هاي آن، تهران، كتاب سياسي، 1367ش.

15. صدر، محمد باقر، انقلاب مهدي و پندارها، ترجمه: سيد احمد علم الهدي، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1384ش.

16. شيركوند، شهرام، شكل گيري و تغيير نگرش، مجله توسعه مديريت، شماره57، ارديبهشت 1383ش.

17. رباني گلپايگاني، علي، امامت در بينش اسلامي، قم، بوستان كتاب، 1386 ش